بخش کامل محفل اول:

گور خونین شهیدان به تو آواز دهد   شعله ای را که فروزان شده خاموش مکن

مابه امیدوفای تو گذشتیم زجان   رفتگانرا مبراز یادوفراموش مکن

حضار نهایت گرامی، مهمانان عزیز وحاضرین در تالار!

نخست از همه تشریف آوری شما را در محفل تجلیل از سالروز جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین افغانستان خیر مقدم میگویم و امید وارم تا آخر محفل ما را همراهی نمائید.

کمیته بر گزاری هفت قوس یکبار دیگر سالروز جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین افغانستان را در هفت قوس امسال تجلیل می نماید تا از یکطرف همصدا با توده های ستمدیده کشور جنایات مزدوران سوسیال امپریالیزم را تقبیح نماید و از سوی دیگر با سرمشق گرفتن از فداکاری ها و تجارب مثبت و منفی جانباختگان پیشگام ما و با تعهد مجدد به آرمان های آنها و در پیشاپیش شان استاد اکرم یاری، راه شان را ادامه دهیم و میراثدار خط شان باشیم.

ما در این روز یکبار دیگرً یاد آوری می نماییم که جانباختگان پیشگام ما و در راس آنها استاد اکرم یاری، در مبارزه علیه سوسیال امپریالیست های اشغالگر و مزدوران جنایتکار شان با استواری ایستادند و فداکارانه جان باختند. آنها با جان نثاری شان به ما درس استواری و فدا کاری آموختند. ما از آنها آموختیم که در مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع و بطور عمده اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی دست نشاندۀ شان، قاطعانه بایستیم، از قربانی و فدا کاری نهراسیم و با تحمل تمامی سختی های راه مبارزه، به پیش حرکت نماییم.

کمیتۀ برگزاری 7 قوس رسالت تاریخی خود میداند که همانند 7 قوس سال 1392 خورشیدی در 7 قوس امسال نیز مبارزۀ اصولی و ضروری را علیه تمامی تسلیم شدگان و تسلیم طلبانی پیش ببرد که خون جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین را وجه المصالحۀ خیانت های شان قرار می دهند تا از این طریق بر گوشه ای از تخت پرخون خیانت ملی تکیه زنند.

بیایید تا درد جانکاه از دست دادن پیش قراولان جنبش دموکراتیک نوین کشور همچون استاد اکرم یاری، مجید کلکانی، عبدالاله رستاخیز، سیدال، بهمن و هزاران کادر برجسته و مبارز جانباختۀ جنبش دموکراتیک نوین را با حرکت استوار و متحدانه در راه انقلابی شان به انرژی مبارزاتی تبدیل نماییم!

از تمامی شما عزیزان تقاضامندیم تا به احترام خون جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین افغانستان که شجاعانه علیه سوسیال امپریالیزم شوروی و مزدورانش و همچنان سایر امپریالیست ها و مرتجعین رزمیدند و درین راه جان های شیرین شان را قربانی کردند، به پا خاسته و یک دقیقه سکوت اختیار کنید.

سپاس فراوان

غم مرگ عزیزانِ بخاک افتاده سنگین است

دلِ یاران به سوگ رفتگان رنجوروغمگین است

ولي نبود غم و اندوه علاجِ رنج و دردِ ما

مداوا بهر دردِ ما بود عزمِ نبردِ ما

ز خصمِ دد منش جز قتل و غارت انتظاري نيست

به جنگِ ما بجز فتح و فنا ديگر شعاري نيست

درين پيكار خشمگين، سرِ دشمن به سنگِ كين

بكوبيم يا كه او سازد تنِ ما را به دار آزين

هزاران مانده از اين ره، هزارانِ ديگر پايند

هزاران رفته در اين ره هزارانِ ديگر آيند

مسيرِ شهرِ آزادي دراز است پيچ و خم دارد

سرودِ رهنوردانش خوش آوا زير و بم دارد

هزاران جانفدا بايد تيار از بهر قرباني

كه رزمِ انقلابست اين نه بزمِ عيش و مهماني

در این قسمت از محفل از برادر ما بهنام می خواهم تا اعلامیۀ کمیتۀ برگزاری 7 قوس را بخوانش بگیرند. تا آمد نش تشویق نمائید.

****

با تشکر از برادر ما بهنام.

بلی!

امضای توافقنامۀ امنیتی با اشغالگران امپریالیست امریکائی از جانب رژیم دست نشانده، توسط یکی از مزدوران وطن فروش سوسیال امپریالیزم سابق، که اکنون زیر بیرق اشغالگران جدید خزیده است، نشاندهندۀ این امر است که رژیم دست نشانده، در عین حالیکه یک رژیم دست نشاندۀ اشغالگران امریکایی و ناتو است، می تواند تمامی جنایات سوسیال امپریالیست های شوروی سابق را – که امپریالیست های روسی کنونی میراثخوار آنها محسوب می گردند – کاملا به فراموشی بسپارد و از وابستگی های اقتصادی و سیاسی، منجمله وابستگی های نظامی، به امپریالیست های روسی نیز استقبال نماید.

امضای موافقتنامه های متعدد با دولت های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی دیگر، مثل کشورهای مختلف اروپایی، چین، هند، ایران، ترکیه وغیره در پهلوی موافقتنامه های امضا شده با اشغالگران امریکایی و ناتو، نشاندهندۀ این امر است که اشغالگران امریکایی حاضر اند با حفظ موقعیت رهبری در افغانستان اشغال شده، به قدرت های دیگر امپریالیستی و ارتجاعی خارجی نیز اجازه دهند که سهمی در این خانِ سلطه و یغما داشته باشند. بنابرین امضای این همه موافقتنامه های استراتژیک و امنیتی با قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی توسط رژیم دست نشانده، برخلاف آنچه رژیم و اربابان خارجی رژیم ادعا دارند، نه تامین کنندۀ استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور، بلکه ویران کنندۀ تمامی بنیادهای استقلال افغانستان و آزادی ملی مردمان آن است و به هیچ وضع دیگری منجر نمی گردد مگر محکم کردن هرچه بیشتر زنجیرهای استثمار و ستم امپریالیستی و ارتجاعی بر دست ها و پاهای مردمان زحمتکش کشور. امروزِ کشور نشاندهندۀ نتایجِ تا کنونی این وضعیتِ سیاسی

است و فرداهای کشور نیز نشاندهندۀ نتایجِ آیندۀ وخیم تر و وخیمترِ همین وضعیتِ سیاسی خواهد بود.

در این قسمت از محفل از خواهر ما "ندا" میخواهم تا خلاصۀ سوانح زنده یاد استاد اکرم یاری را به سمع شما برسانند. تا آمدنش تشویق نمائید.

****

با تشکر از خواهر ما "ندا"

درد پدیده ایست، گذرا

اما ننگ، داغیست که بجا می ماند

دردِ شکنجه، دردیست قابلِ تحمل

که اگر به آن نیندیشی، حتی احساسش نخواهی کرد

دردِ خیانت، ننگی است جاودانه

پس، ما شکنجۀ دشمن را بجان خریداریم

چرا که فولادِ اراده را آبدیده تر

و ایمان به هدف را راسختر می کند

در این قسمت از محفل از "توفان" میخواهم تا مقاله اش را به سمع شما برساند. تا آمدن شان تشوق نمائید.

****

با تشکر از "توفان"

ای خصم تو را مجال کین توزی نیست

بـــر کـــشـــور مـــا امـــیـــد پیروزی نیست

بـــا مـــا، ز درِ صـــلـــح و صـــفـــا بیرون آی

امروز جهان، جهان دیروزی نیست

در این قسمت محفل از آقای عظیمی تقاضا مندم که مقالۀ شان را به سمع شما برسانند. تا آمدن شان تشویق فرمائید.

****

با تشکر از آقای عظیمی

زیـــــرِ زنـــــجـــــیـــــر، ای مـــبـــارز خلـــق

زورِ نـــشـــکـــســـتـــنـــی بـــــده تـــــو نـــشـــان

در وفـــــــا ایـــســـتـــاده بـــاش و ازیـــــن

دشـــمـــنـــان را بـــه حـــال بـــد بـــنـــشـــان

گـــر تـــنـــت را کـــنـــنـــد پـــاره بـــه تـــیـــغ

بـــا تـــبـــسـم تـــو پـــــاره کـــن دلِ شـــــان

فتح با توست زانکه حق با توست

شعلهٔ روح را فرو منشان

در این قسمت محفل از جناب محترم آقای "ی" می خواهم که مقالهٔ شان را خدمت شما به خوانش بگیرند. تا آمدنش تشویق نمائید

****

با تشکر از جناب محترم آقای "ی"

فدا گردد سرم بر خاک میهن — که بودن بی هدف ننگ است، ننگ است

به باغ سبز دشمن دل مکن خوش — من و تو ماهی و دشمن نهنگ است

دموکراسی برای خلقِ در بند — شعارِ پوچ در دنیای رنگ است

بیا با دید بهتر بین به این خاک — برابر با همه دنیا قشنگ است

در این قسمت از محفل از گروپ رزمی کاران تقاضامندم تا نمایشات رزمی شان را اجرا نمایند. تا آمدن شان تشویق نمائید.

****

با تشکر از گروپ رزمی کاران

من خواب بی تعبیرم و تعبیر کارم نیست

سازنده ی تقدیرم و تقدیر کارم نیست

حالا اگر تو خشت در دیوارِ تزویری

سر تا بپا تقصیرم و تقصیر کارم نیست

شاید به زعم تو، تاسف بار و درد آور

ویرانگری ها می کنم، تعمیر کارم نیست

ویرانگرم، ویرانگرِ دیوار های ظلم

ترویج آزادی کنم تزویر کارم نیست

من دوست دارم بگسلانم هرچه زنجیر است

تو بوسه کن، من بوسه بر زنجیر کارم نیست

توجیه کن هر وقت کار نا درستت را

من در پی تغییرم و تفسیر کارم نیست

در این قسمت از محفل آقای مبارز مقالۀ شان را در مورد مقایسه میان معاهدات گندمک و دیورند و توافقنامۀ رژیم خدمت تان تقدیم می نماید. تا آمدن شان تشویق نمائید.

****

با تشکر از آقای "مبارز"

مایـیم لحظه لحظه یک داستان تازه　　　در خواب هم نداریم یک تکه نان تازه

از جوی خون ما و از جانفشانی ی ما　　　هر روز سبز گردد یک "قهرمان"؟تازه

جاریست چانه بازی بر سرنوشتِ مردم　　　روپوش چانه بازی، هر گفتمان تازه

پاشیده بین ملت تخم نفاق و نفرت　　　جمعند "قهرمانان"؟ با "دوستان"؟ تازه

جمعند "قهرمانان"؟ بهرِ فروشِ میهن　　　لیلام گشته لیلام افغان ستانِ تازه

چون جیره هضم گردد محشر بپا نمایند　　　بادار می فرستد یک استخوان تازه

در خواب هم نبینیم یک تکه نانِ تازه　　　مایـیم خشت و سنگِ اپارتمان تازه

برماست تا بریزیم طرحِ جهان تازه　　　هم یک زمینِ تازه هم آسمان تازه

همسرنوشت برخیز تا دستِ ما بگردد　　　سازنده ی قشنگِ این داستانِ تازه

درین قسمت از محفل از محترمه "صدف" می خواهم که قطعنامۀ محفل امروزی ما را که توسط "کمیتۀ برگزاری 7 قوس" تنظیم شده است، به خوانش بگیرد. تا آمدن شان تشویق نمایید.

****

با تشکر از محترمه "صدف"

با دانش و درایت، تحلیل کن زمان را　　　با باری از رسالت تکمیل کن زمان را

تحلیل کن زمان را، هر ذره ذره ذره　　　در دامن بهاران تحویل کن زمان را

در آتش زمانه تبخیر می شوی تو   با قدرت و اراده، تبدیل کن زمان را

وقتی همیشه بار است بر دوشِ موج از درد   توفان رنج و غم ها، تعطیل کن زمان را

تبدیل کن زمان را، آن سان که میل داری   بر رویِ کوه بابا تمثیل کن زمان را

خطی بکش میانِ سرمایه و ستمکش   با یک جهان تحول تمویل کن زمان را

تحلیل کن زمان را، تبدیل کن زمان را   با یک تحول خوب، تجلیل کن زمان را

یاد جانباختگان راه آزادی و برابری گرامی و راهشان پررهرو باد! با تشکر از شما عزیزان که در روز یاد بود جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین افغانستان شرکت نمودید.

در پایان باز هم تاکید میکنیم که بیایید غم و اندوه جانسوزِ عزیزان جانباخته را متحدانه به انرژی مبارزاتی تبدیل نماییم و به راهپیمایی در راه انقلابی آنها با استواری و ثبات قدم ادامه دهیم. امید واریم بتوانیم همگام با شما عزیزان محافل آینده را با شکوه تر و گسترده تر برگزار نماییم.

محفل امروزی ما در همینجا پایان یافت.

اطلاعیه ذیل به عنوان اطلایه مشترک کمیته برگزاری 7 قوس در هر سه محفل قرائت شده است

تجلیل از 7 قوس

تجلیل از جانبازی های جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین در کشور است

کمیتۀ برگزاری 7 قوس افتخار دارد که برای دومین بار، 7 قوس، روز جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین کشور را برگزار می نماید. ما در 7 قوس سال گذشته، برای اولین بار، پس از تثبیت روز جانباختن برجسته ترین پیشگام جنبش ما (استاد اکرم یاری) در 7 قوس **1358** به دست کودتاگران مزدور سوسیال امپریالیزم شوروی، با برگزاری محافل مختلف در نقاط مختلف کشور از این روز تجلیل به عمل آوردیم و عهد نمودیم که همه ساله از این روز تحت عنوان "روز یادبود از تمامی جانباختگان جنبش انقلابی کشور" تجلیل نماییم. بطور مشخص، منظور از "جنبش انقلابی کشور" همانا "جنبش دموکراتیک نوین کشور" است.

منسوبین جنبش دموکراتیک نوین کشور در مبارزه و مقاومت علیه حاکمیت کودتاگران 7 ثوری و اشغالگری سوسیال امپریالیست های شوروی قربانی های عظیمی را متقبل گردیدند. طبق یک محاسبۀ تخمینی در حدود **20000** نفر از رهبران، کادرها و صفوف این جنبش در این مبارزه و مقاومت جان باختند. یاد همۀ شان گرامی و راه شان پر رهرو باد! بطور مشخص، تجلیل از "روز جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین کشور"،

تجلیل از جانبازی های بی همتای این رفقای بخون خفته است، رفقای بخون خفته ای که اجساد شان در گورهای دسته جمعی نامعلوم در زیر خاک مدفون شده اند.

اما جانبازی های جنبش دموکراتیک کشور، صرفاً محدود به زمان مبارزه و مقاومت علیه حاکمیت کودتاگران 7 ثوری و اشغالگری سوسیال امپریالیست های شوروی نمی گردد، بلکه در ایام قبل و بعد از آن نیز وجود داشته و تداوم یافته است. قافلۀ جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین افغانستان از همان روزهای آغازین جنبش براه افتاد و در طول چند دهۀ گذشته همچنان با فراز و نشیب ادامه یافته است و تا زمانی که این جنبش و مقاومت و مبارزۀ آن علیه امپریالیست ها و مرتجعین ادامه داشته باشد، کماکان ادامه خواهد یافت. تجلیل از "روز جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین افغانستان" بطور عام تجلیل از جانبازی های تمامی این رفقا است.

درین میان، رفیق جانباخته "استاد اکرم یاری" به عنوان برجسته ترین پیشگام جنبش ما، نماد شخصیتی و فردی این قافلۀ طولانی و سالار این قافله است. بنابرین وقتی از رفیق جانباخته "استاد اکرم یاری" یاد می نماییم، صرفاً از یک فرد و از یک شخص یاد نمی کنیم، بلکه از قافله سالاری یاد می کنیم که نماد قافلۀ طولانی ای از جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین کشور است.

امسال روز جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین کشور را در شرایطی تجلیل می نماییم که رژیم دست نشانده توافقنامۀ امنیتی با اشغالگران امپریالیست امریکایی و همچنان توافقنامۀ مشابۀ امنیتی با ناتو یعنی یگانه پیمان نظامی امپریالیستی موجود در جهان را به امضا رسانده است. با امضای این موافقتنامه ها در واقع عمر دورۀ اشغال افغانستان زیر پرچم دروغین به اصطلاح سازمان ملل متحد به پایان می رسد و دورۀ اشغال بدون این ماسک کاذب بین المللی آغاز می گردد.

امضای موافقتنامۀ امنیتی با اشغالگران امپریالیست امریکایی از جانب رژیم توسط یکی از مزدوران وطنفروش سوسیال امپریالیزم شوروی سابق، که اکنون زیر بیرق اشغالگران جدید خزیده است، نشاندهندۀ این امر است که رژیم دست نشانده در عین حالیکه یک رژیم دست نشاندۀ اشغالگران امریکایی و ناتو است، می تواند تمامی جنایات سوسیال امپریالیست های شوروی سابق را - که امپریالیست های روسی کنونی میراثخوار آنها محسوب می گردد- کاملاً به فراموشی بسپارد و از وابستگی های اقتصادی و سیاسی، منجمله وابستگی های نظامی، به امپریالیست های روسی نیز استقبال نماید. امضای موافقتنامه های متعدد با دولت های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی دیگر، مثل کشورهای مختلف اروپایی، چین، هند، ایران، ترکیه و غیره در پهلوی موافقتنامه های امضا شده با اشغالگران امریکایی و ناتو، نشاندهندۀ این امر است که اشغالگران امریکایی حاضر اند با حفظ موقعیت رهبری در افغانستان اشغال شده، به قدرت های دیگر امپریالیستی و ارتجاعی خارجی نیز اجازه دهند که سهمی در این خوان سلطه و یغما داشته باشند. بنابرین امضای این همه موافقتنامه های استراتژیک و امنیتی با قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی توسط رژیم دست نشانده، برخلاف آنچه رژیم و اربابان خارجی رژیم ادعا دارند، ویران کنندۀ تمامی بنیادهای استقلال افغانستان و آزادی ملی مردمان آن است و به هیچ وضع دیگری منجر نمی گردد، مگر محکم کردن هرچه بیشتر زنجیرهای استثمار و ستم امپریالیستی و ارتجاعی بر دست ها و پاهای مردمان زحمتکش کشور. آنچه امروز کشور نشان می دهد، نشاندهندۀ نتایج تا کنونی این وضعیت سیاسی است و آنچه فرداهای کشور نشان خواهد داد، نشاندهندۀ نتایج آیندۀ وخیم تر و وخیمتر همین وضعیت سیاسی خواهد بود.

"کمیتۀ برگزاری 7 قوس"، با توجه به اوضاع و احوال کنونی کشور و مردمان کشور، سالگرد "روز جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین افغانستان" در 7 قوس امسال را

زیر شعار مبارزه علیه پیمان امنیتی رژیم دست نشانده با اشغالگران امریکایی و ناتو و سایر پیمان های امنیتی رژیم با قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی دیگر، برگزار می نماید. انتظار و آرزوی صمیمانهٔ ما این بود که تمامی منسوبین برحال جنبش دموکراتیک نوین کشور، اعم از نیروها و شخصیت های منفرد، و سایر گروه ها و عناصر ملی و دموکرات، ما را در اجرا و پیشبرد این مسئولیت و وظیفهٔ مبارزاتی یاری رسانند.

وقتی امروز می بینیم که این انتظار و آرزو تا حد معینی برآورده شده است، امیدواری ما برای تعمیق و گسترش بیشتر و بیشتر اجرا و پیشبرد مسئولیت ها و وظایف مبارزاتی در آینده افزون تر و افزون تر می گردد.

"کمیتهٔ برگزاری 7 قوس"

7 قوس سال 1393

هفتم قوس، ناقوس مرگ اشغالگران و سفاکان خون آشام شان!

من از دهلیز مرگ آهنین دژ ستمکاران

شکستم این سکوت تلخ تا بار دگر خوانم

که مرگ ما پر قو نیست

کوه است وگران سنگ است

با سلام و احترام به همه حاضرین در تالار!

صحبتم را با درودهای فراوان به تمامی جانباختگان راه آزادی و استقلال کشورم آغاز می کنم.

در ادوار مختلف تاریخ کشورما، همراه با تغییر شرایط زند گی سیاسی ناشی از استیلای متجاوزین و اشغالگران و در دورهٔ هر يك از حاکمیت هاي دست نشانده، مستبد و خونخوار، از یکجانب برای مردان انقلابی و قهرمانان شجاع جامعهٔ ما مسائل خاصی اهمیت پیدا کرده و از جانب دیگر انقلابیون و اندیشمندان مردمی در مر کز توجه متجاوزین، اشغالگران و حکومت های دست نشانده و خودکامه قرار گرفته اند و به شکل بیرحمانه و خونین سرکوب شده اند که تاریخ خونبار کشور ما گواه این مدعا است.

و اما انقلابیون باز تاب دهندهٔ واقعیت های جامعه بوده و چهره پلید و خائنانه رژیم های ارتجاعی و میهن فروش و متجاوزین و اشغالگران استعمارگر و امپریالیست را به توده های ستمدیده افشا نموده و آنها را دعوت به مبارزه و پیکار علیه نظامهای استثمارگر و ستمگر نموده اند. انقلابیون به توده ها آموزش داده اند که هیچگاه ستم بر آنان از میان نمی رود مگر اینکه آنها علیه ستم به مبارزه برخیزند و خود شان بادست خود سرنوشت خود را رقم بزنند.

اکرم یاری و رفقای همرزمش از همین رادمردان اسطوره ساز این سر زمین بوده اند. آنها در طول حیات پربار شان علیه بی عدالتی بپا خاسته و منحیث رهبران و پیشگامان نهضت آزادی‌عرض اندام نمودند. اما دردا و حسرتا که دست بیدادگران تاریخ و غداران روزگار مجال بیشتری به آنان نداد و آنان را به قربانگاه کشانید.

تاریخ دقیق شهادت اکرم یاری و رفقای همرزم او از سه دهه بدین سوی ناشناخته و در آرشیوهای حکومت های مستبد و خون آشام نگه داری شده بود، تا اینکه سال گذشته لیست 5000 نفری از جانباختگان کشور از طرف پولیس و مقامات قضائی کشور هالند به نشر رسید. پولیس هالند در سال ۲۰۱۰ تحقیقی را زیر نظر و رهبری یکی از څارنوالان لوی څارنوالی هالند دربارهٔ شخصی به نام «امان‌الله» آغاز کرد. این شخص که به ارتکاب جنایات علیه بشریت در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۸ در افغانستان متهم بود و از دولت هالند تقاضای پاهندگی کرده بود، در جریان تحقیقات لیست متذکره را به مقامات دولتی هالند تسلیم کرده بود.

ولی دیری نپایید که این لیست همگانی شد و در سراسر افغانستان پخش گردید. حتی تعدادی از تسلیم شدگان و تسلیم طلبان قبلاً مربوط به جنبش دموکراتیک نوین افغانستان که مدعی بودند رژیم فاسد و دست نشانده کنونی می تواند جنایتکاران خون آشامی را که دست شان به خون ملت آغشته است به پای میز محاکمه بکشاند، حرکت ها و فعالیت هایی را براه انداختند. اما این حرکت و فعالیت ها همگی به ناکامی انجامید.

دلیل این ناکامی بسیار واضح و روشن است، در کشوری که وطنفروشی، خیانت به منافع ملی و استثمار طبقات و اقشار پایین جامعه جزء ذات و سرشت حاکمان خاین و فرومایهٔ آن است، عدم تعادل اجتماعی روز به روز زیادتر میشود، به نحوی که اکثریت فقیر فقیر تر و وسیعتر و اقلیت ثروتمند ثروتمندتر و معدود تر می گردد. درد، رنج، محرومیت، عدم اشتغال، مهاجرت، آوارگی، بیخانمانی، گرسنگی، بیماری، اعتیاد و هزاران هزار فلاکت اسفناک اجتماعی دیگر دمار از روزگار هموطنان تحت استثمار، ستمدیده و فقیر ما در آورده است، قطعاً نمیتوان از جنایتکاران، وطنفروشان و غارتگرانی که به جز منافع خود و اربابان اشغالگرشان به هیچ چیز دیگری فکر نمی کنند، توقع داشت که جنایتکاران دیگر را به پای میز محاکمه بکشانند و نمی کشانند. آنها پیشاپیش و بارها جنایتکاران دیروزی را مورد عفو عمومی قرار داده اند.

بهتر است بر خویش سازیم اتکاء

اتکاء بر دیگران باشد خطا

در چنین جوی بود که قبل از 7 قوس پارسال کمیتهٔ برگزاری 7 قوس توسط عده ای از رهروان راه پیشگامان جانباختهٔ جنبش دموکراتیک نوین افغانستان تشکیل گردید و این کمیته موفق شد که روز 7 قوس را در نقاط مختلف کشور تجلیل نماید. اینک که در 7 قوس امسال یکبار دیگر روز جانباختگان جنبش دموکراتیک کشور توسط کمیتهٔ برگزاری 7 قوس تجلیل می گردد، امید است محافل یادبود جانباختگان پیشگام ما پر طنین تر از محافل پارسال باشد و پیام آن رساتر و بلند تر به گوش مردمان افغانستان و جهان برسد.

موفق و سرفراز باشید.

این سند بعنوان سند مشترک کمیته برگزاری 7 قوس در محافل قرائت گردید.

خلاصهٔ سوانح زنده یاد استاد اکرم یاری

در سال 1320 خورشیدی، در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی، در خانوادهٔ عبدالله پسر یار محمد که یک متنفذ محلی بود فرزندی به دنیا آمد که نامش را محمد اکرم گذاشتند. محمد اکرم در سال های نوجوانی نام خانوادگی خود را طبق رسم معمول خانوادگی ار پدر کلان پدری اش گرفت و معروف به اکرم یاری شد. او دوران کودکی اش را در همان محل زادگاهی اش سپری نموده و تحصیلات ابتدایی را نیز در در همان محل به پایان رساند.

عبدالله پدر محمد اکرم بخاطر اینکه اولین مروج معارف عصری در جاغوری بود، به پدر معارف در جاغوری معروف شد. محمد سرور یاری بزرگترین پسر عبدالله که از جملهٔ اولین ثمره های معارف عصری در جاغوری و در خانوادهٔ عبدالله بود، با استفاده از یک بورس تحصیلی دولتی برای تحصیلات عالی به امریکا رفت. لیاقت تحصیلی محمد سرور باعث گردید که در جریان تحصیلات در امریکا بنا به تحریکات عوامل دربار به قتل برسد. جنازهٔ او در یک تابوت سربسته به کابل انتقال یافت و بنا به دستور دربار به همان صورت سربسته در قبرستان سخی در کابل به خاک سپرده شد. هیچ کسی از خانوادهٔ محمد سرور، به شمول پدر و مادرش، نتوانستند جنازهٔ او را مستقیماً ببینند. در میان اهالی شهر کابل این افواه وسیعاً پخش شد که محمد سرور بنا به دستور پسر ظاهرشاه توسط یک موتر به قتل رسیده است و چون جنازه اش توته هایی از گوشت و استخوان بوده، دربار اجازه نداده است که کسی جنازه را ببیند. مقبرهٔ محمد سرور به "قبر شهید" معروف شد و به یک زیارتگاه عمومی اهالی کابل مبدل گردید.

دولت استبدادی ظاهرشاه بخاطر تسلی و دلجویی عبدالله و سایر متنفذین و اهالی منطقه و برای اینکه بتواند از خیزی و شورش در منطقه علیه خود جلوگیری نموده و نفوذش را در منطقه گسترش دهد، اکرم خوردسال را لقب شهزادگی داد. اما وقتی که این طفل بزرگ شد و به سنین نوجوانی پا گذاشت، بنا به خواست مکرر ظاهرشاه و ترس و علایق پدر در واقع به حیث گروگان به دربار فرستاده شد. رسم گروگان گیری از خانواده های با نفوذ و امیران تابع سلطنت مرکزی توسط دربار سنت قدیمی ای بود که تا آن زمان هم وجود داشت و فقط شکل ظاهری آن فرق کرده بود. با توجه به سنت دیرپای متذکره و با توجه به تاریخ گذشتهٔ کشانده شدن جوانان هزاره به بردگی، اکرم نوجوان مدت چهار سال را در دربار با احساس یک گروگان در دربار قاتل بزرگترین برادرش و حتی بدتر از آن، به گفتهٔ خودش، با احساس یک برده بسر برد. وقتی به سن جوانی پا گذاشت، دیگر نتوانست با چنان وضعیتی سازگاری نماید. دست به بغاوت زد و علیرغم مخالفت دربار و شاه و مخالفت ترس آلود پدر، از دربار خارج گردید و زندگی سادهٔ پر افتخار در میان توده های مردم را به زندگی پر از ناز و نعمت ولی حقیرانه و برده وار در دربار ترجیح داد.

محمد اکرم یاری پس از فراغت از لیسهٔ حبیبیهٔ کابل، شامل دانشکدهٔ ساینس دانشگاه کابل گردید. وی پس از فراغت از دانشکدهٔ ساینس پوهنتون کابل، شغل معلمی را برگزید و در لیسهٔ رحمان بابا و سپس لیسهٔ نادریهٔ کابل به تدریس مشغول گردید.

اکرم یاری جوان هنوز متعلم مکتب بود که با تاثیر پذیری از برادر بزرگترش (زنده یاد صادق علی

یاری) با آثار انقلابی آشنا شد. در آن موقع یعنی دههٔ 30 شمسی که دورهٔ صدارت استبدادی سردار داودخان بود، محافل کوچکی از روشنفکران انقلابی در کابل شکل گرفته بود که به مطالعهٔ آثار انقلابی می پرداختند و در میان خودشان به جروبحث های محفلی ادامه می دادند.

وقتی دورهٔ صدارت استبدادی سرادر داود خان به پایان رسید و دورهٔ دموکراسی کذایی ظاهرشاهی آغاز گردید، تقریباً بلافاصله یک تعداد از چهره های معلوم الحالِ به اصطلاح چپ گه کارنامه های خاینانهٔ شان در مبارزات دورهٔ 7 شورا و سال های

بعد از آن تبارز آشکار یافته بود، تحت رهبری عناصر سیاسی فاسدی چون نورمحمد تره کی و ببرک کارمل در اوایل زمستان 1343، حزب دموکراتیک خلق افغانستان را به مثابهٔ بلندگوی ایدیولوژیک - سیاسی رویزیونیست ها و سوسیال امپریالیست های تازه به قدرت رسیده در شوروی تاسیس کردند. در این زمان بود که استاد زنده یاد اکرم یاری نقش پیشرونده‌ٔ تاریخی ای در موضعگیری علیه رویزیونیزم و سوسیال امپریالیزم شوروی و رویزیونیست های مزدور آنها در افغانستان بر عهده گرفت. کسان زیادی از عناصر چپ در آن زمان بنا به سوابق خاینانهٔ رهبران حزب نو تشکیل شدهٔ رویزیونیست، علیه آنها موضعگیری داشتند. اما این استاد زنده یاد اکرم یاری بود که با موضعگیری علیه رویزیونیزم و سوسیال امپریالیزم شوروی و رویزیونیست های مزدور آنها در افغانستان، مخالفت متذکره را، که بعضاً با نوسانات شدید سیاسی و حتی گرایش بطرف رویزیونیست ها همراه بود، از یک پایهٔ ایدیولوژیک- سیاسی اصولی و مستدل بین المللی و ملی برخوردار نموده و جنبش انقلابی راستین را در افغانستان به وجود آورد.

سازمان جوانان مترقی به مثابهٔ یک سازمان اصولی انقلابی و ضد رویزیونیزم و سوسیال امپریالیزم شوروی و رویزیونیست های بومی مزدور آنها، بخاطر پیشبرد مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیزم، در 13 میزان سال 1344 به وجود آمد. معهذا استاد زنده یاد اکرم یاری در کنگرهٔ موسس سازمان نتوانست موضعگیری علیه رویزیونیزم و سوسیال امپریالیزم شوروی را رسمیت ببخشد. سنتریست های درون سازمان جوانان مترقی به بهانهٔ روشن نبودن کافی وضعیت جنبش انقلابی بین المللی در رابطه با انحرافات متذکره، موضعگیری رسمی دریندمورد را به تعویق انداختند. اما دو سال بعد در نشست عمومی دوم سازمان در میزان 1344، که گویا دیگر وضعیت جنبش انقلابی بین المللی به قدر کافی روشن شده و سنتریست های درون سازمان خلع سلاح شده بودند، رسمیت موضعگیری متذکره تامین گردید.

سازمان جوانان مترقی چند ماه بعد از نشست عمومی دوم سازمان و به پیروی از فیصله های آن، جریدهٔ شعلهٔ جاوید را به عنوان ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین به دست نشر سپرد. این جریده به سرعت به یک نشریهٔ توده یی در میان روشنفکران، کارگران و توده های فقیر مبدل گردید و علیرغم اینکه صرفاً توانست تا شمارهٔ یازدهم منتشر گردد و پس از آن با سرکوب و سانسور ارتجاع حاکم مواجه شده و از نشر باز ماند، توانست جریان دموکراتیک نوین (جریان شعلهٔ جاوید) را به مثابهٔ وسیع ترین جریان سیاسی رزمندهٔ آن روز در افغانستان به وجود بیاورد.

سیاست سرکوب جریان دموکراتیک نوین، بعد از توقیف جریدهٔ شعلهٔ جاوید نیز ادامه یافت و قوای ضربهٔ پولیس ارتجاع در جریان سرکوب یک مظاهرهٔ وسیع توده یی جریان، اکثریت رهبران جریان را دستگیر کرده و به زندان انداخت. علیرغم این سرکوب، تظاهرات وسیع 150000 نفری جریان دموکراتیک نوین در اول ماه می 1348 به عنوان بزرگترین مظاهرهٔ توده یی ثبت تاریخ سیاسی افغانستان گردید. اما از جانب دیگر دستگیری تعداد زیادی از رهبران جریان، که در میان آنها بعضی از رهبران سازمان جوانان مترقی نیز شامل بودند، باعث گردید که نشست عمومی سوم سازمان، نه در میزان سال 1348 بلکه در میزان سال 1349 یعنی سه سال بعد از نشست قبلی دایر گردد.

فقط چند ماه بعد از نشست عمومی سوم سازمان جوانان مترقی بود که استاد زنده یاد اکرم یاری به مریضی شدیدی مبتلا گردید، مریضی ای که برای چند سال توان پیشبرد فعالیت سیاسی منظم را از وی سلب نمود. استاد زنده یاد اجباراً از کار و پیکار ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی سازمانی کناره گیری کرد. در واقع از همان زمان بود که فعالیت های سازمان جوانان مترقی سیر نزولی را در پیش گرفت و پس از نشست عمومی چهارم سازمانی در میزان سال 1351 عملاً و سریعاً با فروپاشی مواجه گردید.

استاد زنده یاد بعد از بهبود نسبی وضعیت صحی اش، راه رفتن به روستا را در پیش گرفت و در قریهٔ زادگاهی اش در جاغوری مستقر گردید. مریضی جانکاه هنوز هم او را آزار می داد، اما علیرغم آن جمعی از روشنفکران محل را گرد خودش جمع کرده و آموزش آنها را ادامه داد، در رابطه با حقوق دهقانان، تقلیل بهرهٔ مالکانه، لغو بیگاری، لغو نوکری خانگی زنان دهقان و غیره، اصلاحات مهمی را شخصاً مورد اجرا قرار داده و یک حرکت دهقانی در سطح محل به وجود آورد، برای ایجاد تشکلات توده یی مبارزه کرد و نوشته های انقلابی ای را به رشتهٔ تحریر در آورد. او شریک زندگی اش را از میان یک خانوادهٔ دهقانی فقیر، که هیچ پیوندی از لحاظ طایفه یی و موقعیت اجتماعی با خوانین نداشت، برگزید. همهٔ این فعالیت ها و بخصوص دامن خوردن حرکت دهقانی در محل، بر خوانین هم طایفه اش و حکومت محلی گران آمد و این باعث جلب و احضار او توسط حکومت محلی در زمان داود شاهی گردید. با وجود این، به دلیل ترس از بروز عکس العمل توده یی وسیع علیه حکومت وقت، نتوانستند او را به محاکمه بکشند و زندانی نمایند.

استاد زنده یاد اکرم یاری در زمانی که زندگی روستایی را در پیش گرفته بود، مدافع پیگیر مبارزه برای تشکیل حزب انقلابی، مخالف جبهه سازی های پیش از وقت، مدافع سرسخت جنگ توده یی طولانی و مخالف کودتاگری بود و نظراً و عملاً برای این موضعگیری هایش مبارزه کرد.

صرفاً چند ماه بعد از کودتای رویزیونیستی هفت ثور **1357** بود که استاد زنده یاد اکرم یاری توسط کودتاگران دستگیر گردید، اما پس از مدت کوتاهی دوباره رها شد. ولی در ماه حوت **1357** مجدداً دستگیر گردید و به زندان انداخته شد. ماه ها در زندان و زیر شکنجهٔ کودتاگران بسر برد و سر انجام در **7** قوس سال **1358** شمع زندگی اش یکجا با **350** زندانی دیگر، توسط جلادان رژیم گودتا خاموش گردید.

یادش زنده و گرامی و راهش پر رهرو باد!

قطعنامه ذیل به عنوان سند مشترک کمیته برگزاری 7 قوس در پایان هر سه محفل قرائت گردید.

قطعنامهٔ دومین سلسله از

محافل ویژهٔ یادبود از جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین کشور

در قطعنامهٔ اولین سلسله از محافل ویژهٔ یادبود از جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین کشور" در 7 قوس سال گذشته اعلام گردیده بود که:

« ما اعلام می کنیم که بعد از این همه ساله، روز هفتم قوس را که روز جانباختن استاد اکرم یاری است، به عنوان روز یادبود از تمامی جانباختگان جنبش انقلابی کشور [(جنبش دموکراتیک نوین کشور)] برگزار می نماییم.»

اینک که با گذشت یکسال از 7 قوس سال **1392** موفق شده ایم دومین سلسله از محافل ویژهٔ یادبود از جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین کشور را در مناطق مختلف کشور، زیر شعار "مبارزه علیه توافقنامه های امنیتی رژیم با اشغالگران امریکایی و ناتو و سایر قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی" ، برگزار نماییم، اعلام می نماییم که:

1 - عامل عمدهٔ بحران کنونی در کشور، حضور اشغالگرانهٔ نیروهای نظامی متجاوز امپریالیست های امریکایی و متحدین شان در افغانستان است. تا زمانی که این

نیروهای اشغالگر، تحت هر عنوان و نام ظاهری در افغانستان حضور داشته باشند، حالت بحرانی کنونی در کشور ادامه می یابد. کاملاً واضح و روشن است که حضور اشغالگرانهٔ این نیروها در افغانستان با امضای توافقنامه های امنیتی میان رژیم دست نشانده و اشغالگران امریکایی و ناتو از بین نمی رود بلکه ادامه می یابد. در چنین شرایطی امضای توافقنامه های امنیتی میان رژیم و سایر قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی، که در واقع با مجوز اشغالگران امریکایی و ناتو صورت می گیرد، نیز نمی تواند زمینه های مساعدی برای از میان بردن عامل عمدهٔ بحران در کشور فراهم نماید، بلکه به تداوم آن خدمت می نماید. ما خواهان براندازی تمامی توافقنامه های امنیتی امضا شده توسط رژیم دست نشانده با قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی هستیم و درین راه به مبارزات مان ادامه خواهیم داد.

2 – رژیم دست نشانده در وضعیت کنونی به سردمداری "رئیس جمهور" و "رئیس اجرائیه" اش، به هیچ صورتی یک رژیم منتخب توسط مردمان کشور نیست. وضعیت کنونی رژِیم حتی بر اساس معیارهای انتخاباتی قانون اساسی خود رژیم نیز نمی تواند یک وضعیت انتخابی به حساب آید، بلکه در نتیجهٔ یک طرح سازشی به میان آمده توسط وزیر خارجهٔ امریکا به وجود آمده است. این طرح سازشی در نتیجهٔ ناکامی کامل سومین دور انتخابات ریاست جمهوری رژِیم به وجود آمد و تطبیق گردید. نامگزاری این سازش تحت نام "حکومت وحدت ملی" را فقط می توان توهین تاریخی به وحدت ملی و کل ملیت های کشور محسوب نمود. امضای توافقنامهٔ امنیتی میان اینچنین رژیم دست نشانده و رسوا با اشغالگران امریکایی و ناتو و سایر قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی، در تناقض بنیادی با استقلال کشور و آزادی مردمان کشور و منافع اساسی و خواست های برحق توده های زحمتکش کشور قرار دارد و از هیچ نوع مشروعیتی برخوردار نیست. بنابرین ادامهٔ حضور قوای اشغالگر در افغانستان، با توسل به توافقنامه های امضا شده میان اشغالگران و دست نشاندگان شان، کاملاً نامشروع و تحمیلی است و جز یک اشغالگری آشکار چیز دیگری بوده نمی تواند. مبارزه علیه این اشغالگری و رژیم دست نشاندهٔ تحمیلی وظیفه و مسئولیت میهنی و ملی هر هموطن استقلال طلب و آزادیخواه است.

3 – پیشبرد مبارزه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده کماکان وظیفهٔ عمدهٔ مبارزاتی کنونی در کشور را تشکیل می دهد. این مبارزه باید مبتنی بر منافع و خواست های اساسی توده های زحمتکش مردم و سلاح فکری و سیاسی مترقی و در ضدیت با شوونیزم ملیتی و شوونیزم جنسیتی پیش برده شود. فقط در چنین صورتی مبارزه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده می تواند یک مبارزهٔ فراگیر، سرتاسری و پیشرونده باشد. حرکت بر مبنای منافع و خواست های اساسی یک اقلیت صاحب امتیاز در جامعه (طبقات استثمارگر)، که اقلیت کوچکی بیش نیستند، و سلاح فکری و سیاسی ارتجاعی و تکیه بر شوونیزم ملیتی و شوونیزم جنسیتی در این مبارزه، صرفاً می تواند دامنه و عمق مبارزهٔ متذکره را زیان رسانده و در نهایت به نفع اشغالگران و رژیم تمام گردد.

4 – شکلدهی یک مبارزهٔ مترقی، پیشرونده و فراگیر علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده، مستلزم بسیج همگانی توده های مردم و رهبری درست آنها در این مبارزه بر اساس یک خط مبارزاتی مترقی درست و اصولی دموکراتیک نوین است. این ضرورت مبارزاتی فقط در صورتی می تواند تامین گردد که تمامی نیروها و شخصیت های دموکراتیک نوین در کشور گرد خط اصولی دموکراتیک نوین تحت رهبری تشکیلات انقلابی گرد آیند.

"کمیتهٔ برگزاری 7 قوس" وظیفهٔ خود می داند که در حد توان خود بخاطر تامین این ضرورت مبارزاتی از هیچ تلاش و کوششی دریغ ننماید. ما از این تریبون تجلیل از جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین کشور اعلام می کنیم که حاضریم میزبانی یک

سلسله سیمینارهای بحثی میان نیروها و شخصیت های دموکراتیک نوین کشور بخاطر حل اختلافات و ایجاد همسویی های اصولی ممکنه میان شان را بر عهده بگیریم.

کـمــیــتــۀ بــرگــزاری 7 قــوس

7 قــوس 1393

این سند بعنوان سند مشترک کمیته برگزاری 7 قوس در هر سه محفل قرائت گردید

مقایسۀ کوتاهی میان

معاهدات گندمک و دیورند و توافقنامۀ امنیتی رژیم با اشغالگران امریکایی و ناتو

7 قوس روزی است مربوط به همۀ مردم ستمدیده افغانستان. ما این روز را به یاد تمامی جانباختگان ستمدیده و بخصوص پیشگامان جنبش دموکراتیک نوین کشور و در راس شان استاد اکرم یاری گرامی می داریم و جنایات هولناک سوسیا ل امپریالیست های شوروی و مزدوران شان را که میلیونها نفر از مردمان ستمدیدۀ این دیار را بخاک و خون کشیدند و یا زنده زنده در گورهای دسته جمعی دفن کردند، شدیداً محکوم می نماییم. ما که خود را میراث دار راه جانباختگان پیشـــــگام جنبش دموکراتیک نوین کشور میدانیم تعهد می نمائیم که این راه را تا پای جان ادامه دهیم.

ما این روز را در شرایطی تجلیل می نمائیم که رژیم پوشالی توافقنامۀ امنیتی را با امپریالیزم امریکا و به همین ترتیب توافقنامۀ مشـــــابهی را با پیمان نظامی امپریالیستی یعنی ناتوبه امضا رسانده است. من می خواهم روی امضاء این قرار داد ننگین و پیمان هایی که اشـــغالگران با امرای خود فروخته و میهن فروش از زمان شاه شجاع تا به حال به امضا رسانده اند مکث کوتاهی نمایم.

زمانی که هند تحت استعمار انگلیس بود، استعمارگران انگلیسی از وحدت ناپلیون و تزار بخاطر حمله به هند هراسان بود. لذا هیئت های سیاسی شان در پشاور، لاهور، همدان و سند مشغول عقد معاهدات مختلف بودند. در این زمان سر هرفورد جونز از راه بمبهی به ایران رفت و در 12 مارچ 1809 با دولت قاجار توافقنامه ای به امضا رساند که طبق آن ایران متعهد گردید که هیچ قوۀ اروپائی را اجازه عبور به هند ندهد و اگر افغانســـتان و یا کشـــور دیگری به هند حمله نماید، ایران از هند به دفاع بر خیزد. در ضمن برتانیه متعهد گردید که اگر کدام کشور اروپائی به ایران حمله کند برتانیه به ایران از لحاظ نظامی و تجهیزات جنگی کمک نماید.

از طرف دیگر، نمایندۀ استعمار انگلیس بالفنستن با هیئت افغانی در 1809 برای اولین بار در پشاور موافقتنامه ای به امضا رساند. امضای این موافقتنامه در حالی صورت گرفت که شاه شجاع پادشاهی دارای استقلال سیاسی بود و انگلیس از لحاظ سیاسی سخت به آن احتیاج داشت. در این موافقنامه یک صفحه فقط در مدح و ستایش شاه شجاع نوشته شده و در آخر سه ماده طرح شده است.

در مادۀ اول، شاه افغانستان متعهد گردیده که هرگاه ایران و دولت فرانسه متحد شوند و بخواهند به هند لشکر کشی نمایند، دولت افغانستان اجازۀ عبور به آنها نمی دهد. ودر مادۀ دوم، برتانیه تضـــمین نموده اســـت که هرگاه دولت قاجار به افغانســـتان حمله نماید، دولت انگلیس از افغانســـتان جهت بیرون راندن نیروی مهاجم دفاع می نماید.

مادۀ سوم خواهان دوستی همه جانبه و دایمی افغانستان وانگلیس است.

دومین معاهدۀ انگلیس با شاه شجاع معاهدۀ لاهور بود. این معاهده در حالی به امضا رسید که شاه شجاع از سلطنت خلع گردیده و بی اختیار و جیره خوار انگلیس گردیده بود.

این معاهده در 26 جون 1838 در 18 فقره بین مکناتن نمایندۀ اکلند گورنر جنرال هند، رنجیت سنگ پادشاه پنجاب و شخص شاه شجاع پادشاه مخلوع و جیره خوار انگلیس به امضا رسید.

در مادۀ اول این قرار داد چنین آمده است:

« آنچه ممالک متعلقۀ این روی آب سند وآن روی آب مذکور که در تحت تصرف و داخل علاقه سرکار خالصه جی(رنجیت) است، چون صوبۀ کشمیر،با حدود شرقی و غربی و شمالی و جنوبی و شمالی اتک و چچه و هزاره و کنبل و انت و غیره توابع آن، و پشاور با یوسفزایی وغیره، وختک و هشت نگر و مچنی و کوهات و هنگو و سایر توابع پشاور تا حد خیبر و بنو و وزیر و تانگ و گرانگ و کاله باغ و خوشحال گده و غیره با توابع آن، و دیرۀ اسماعیل خان و توابع آن و دیرۀ غازی خان و کوت مشهن و عمر کوت و غیره با جمیع توابع آن و سهنکر و اروات مند و اجل و حاجی پور و روج پور و هر سه کیچی ملک مسنگره با تمام حدود آن، و صوبه ملتان با تمام ملک آن. سر کار شاه موصوف(شاه شجاع) و سایر خاندان سدوزائی را در ممالک مرقوم الصدر، هیچ دعوی نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن نبوده و نخواهد بود.»

در ماده شانزدهم چنین آمده است:

« آنچه ممالک و توابع آن در تصرف میران سند الحال است، شه شجاع الملک و سایر خاندان سدوزائی را نسلا بعد نسل بطنا بعد بطن، بابت فرمان برداری یا باقیات معامله مال گذاری، در حال و استقبال با آن ممالک هیچ دعوی و سر و کاری نیست ونخواهد بود، ملک و مال میران سندیه نسلا بعد نسل است و خواهد بود. (پنج سال بعد انگلیس تمام سند را ملک و مال کمپانی نسلا بعد نسل قرار داد.)» افغانستان در مسیر تاریخ صفحات 398 و 399 .

یکسال بعد از این قرار داد، انگلیس زیر نقاب شاه شجاع افغانستان را اشغال و به مستعمره تمام عیار خود تبدیل نمود.

سومین معاهده در قندهار صورت گرفت. این معاهده در حالی صورت گرفت که شاه شجاع تحت سیطرۀ نظامی انگلیس ها کار می کرد. این معاهده در هفتم می 1839 در سایۀ سر نیزه به امضا رسید.

در مادۀ اول آن تمام متن معاهدۀ 26 جون 1838 به رسمیت شناخته می شود و در مادۀ دوم قید می گردد که از طرف دولت انگلیس یک ایلچی به خدمت شاه مقرر می گردد تا در زمان ضرورت گزارشات لازم را به خدمت مکناتن ببرد.

به این طریق استعمارگران انگلیسی با سیاست های محیلانه و رذیلانۀ شان توسط شاه شجاع، این میهن فروش درجه یک، از یک سو قسمت وسیعی از خاک افغانستان را به هند برتانوی ملحق نمودند و از سوی دیگر در حالی که از سه جانب راه های بحری دخولی رقیبان خود را در حمله به هند بسته بودند، فقط از یک راه خشکه از سمت شمال غرب به سمت هند که راه افغانستان بود، تشویش داشتند. این راه را نیز به این شکل در قبضه خود در آوردند. به این طریق راه حمله نظامی به هند را به روی رقیبان خویش بستند و خود را راحت ساختند.

به هر صورت سیاست انگلیس ها در افغانستان این بود که به هر شکلی که بتوانند این کشور را ضعیف، متروک و منزوی نگهدارند و روابط سیاسی اش را با جهان قطع نمایند، کشور را در نفاق و خانه جنگی فرو برند و از نشر تمدن و فرهنگ پیشرفته جلو گیری به عمل آورند. آنها به این کار خود توسط عده ای خاین و میهن فروش موفق گردیدند.

به همین ترتیب امیر دو ست محمد خان در دورهٔ سلطنت دوم خود معاهدهٔ پـ شاور را به رسـمیت شـناخت. معاهدهٔ ننگین دیگر را امیر محمد یعقوب خان بنام معاهده گندمک با دولت انگلیس به امضا رساند.

این عهد نامه در گندمک بتاریخ 26 می 1897 در 10 ماده منعقد گردید.

در مادهٔ دوم این معاهده آمده است که امیر افغان و ملحقات آن متعهد می شود که تمام کسـانی را که در جنگ به نفع دولت انگلیس کار کرده اند، مورد عفو عمومی قرارمیدهد.

درماده سـوم قید گردیده که امیر افغان در روابط خارجی باید با دولت انگلیس مشوره نماید و اجازه ندارد که بدون مشورهٔ انگلیس با هیچ دولتی عهد نامه ای ببندد.

در مادهٔ چهارم امیر محمد یعقوب خان متعهد شده ا ست که یک نمایندهٔ انگلیس با یک دستهٔ نظامی انگلیس را در منزلش بپذیرد. در صورت بروز معاملهٔ مهم خارجی دولت انگلیس حق دارد در سرحدات افغانستان نمایندگان انگلیسی و عساکر محافظ اعزام نماید.

ماده پنجم دولت افغانستان را مسئول حفاظت محافظان انگلیسی دانسته است.

در مادهٔ ششم امیر محمد یعقوب خان متعهد شده که خودش و جانشینانش برای عبور و مرور اتباع انگلیسی مشکل تراشی ننماید تا محفوظ مانده و تجارت نمایند. در این معاهده محمد یعقوب خان نه تنها افغانستان و استقلالش را به انگلیس ها تسلیم نمود بلکه یک سلسله جبال صعب المرور با ساکنین آن را که همیشه در مقابل استعمارگران ایستاده و مبارزه نموده اند با علاقه کرم تا ابتدای جاجی، درهٔ هیبتناک خیبر تا کنارهٔ شرقی هفت چاه، لندی کوتل و سیبی و پشین را تا کوه کوژک به انگلیس ها واگذار نمود. بعد از امضـای این معاهده انگلیس ها پیروزی خود رادر افغانستان جشن گرفتند.

بین معاهدهٔ گندمک و توافقنامهٔ امنیتی رژیم پوشالی دست نشانده امپریالیزم امریکا(روی این توافقنامه بعدا صحبت خواهیم نمود) تشابهات بسیاری وجود دارد. تفاوتی که میان آنها به چشم می خورد این اسـت که محمد یعقوب خان نمایندهٔ انگلیس را با یک دسـته نظامی انگلیسـی در منزلش پذیرفته بود، اما رژیم پو شالی حضور نظامیان امپریالیزم یانکی را در پایگا های نظامی متعدد و توام با مصونیت قضائی پذیرفته است. همانطوری که محمد یعقوب خان تمام دروازه های کشور را به روی انگلیس ها باز گذاشت تا بدون درد سر و مشکل تراشی رفت و آمد و تجارت نمایند، به همان قسم رژیم پوشالی نه تنها تمام دروازه های کشور بلکه تمام میدان های هوایی کشور را با 9 پایگاه نظامی در نه منطقه مهم و سوق الجهشی کشور در اختیار امپریالیزم امریکا قرار داده و به آنها مصئونیت قضایی عام و تام داده است که بر اساس آن هر جنایتی را که در داخل افغانستان مرتکب شوند از محاکمه و مجازات در افغانستان معاف اند.

و اما در مورد امضـای توافقنامهٔ دیورند در زمان امیر عبدالرحمان خان. امیر عبد الرحمان خان یک گام از امیر دوست محمد خان جلوتر گذاشت. او علاوه برقبول معاهدهٔ پشاور، تمام ولایات مهم شرقی افغانستان را طبق معاهدهٔ دیورند در سال 1893 به دولت انگلیس تسلیم نمود.

او در مادهٔ سـوم معاهدهٔ دیورند تعهد سـپرد که از دعوی افغانسـتان به تمام ولایات" سوات، باجور، چترال، ارنوی، ملک، وزیری و داور" گذشته است.

در مادهٔ پنجم این معاهده، عبدالرحمان خان علاقهٔ چمن و حقابهٔ سرکی تلری را به انگلیسها واگذار نمود. انگلیس ها توسط معاهدهٔ دیورند تمام سرحدات آزاد را از افغانسـتان جدا و بین خط دیورند و خط سـرحد اداری یا سـرحد محکوم محصـور نمودند. امیر حبیب الله تمام تعهدات پدرش را با انگلیس ها " صـمیمانه" رعایت نمود و یک گام برای استرداد استقلال افغانستان بر نداشت.

بعد از استرداد استقلال افغانستان در سال 1919 و تحکیم مناسبات دوستانه بین دولت شوروی به رهبری لنین و دولت امانی در سال 1921، معاهده ای میان دو طرف

به امضا رسید که در آن ذکر گردیده بود: طرفین متعهد به عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر اند. این موافقنامه تا زمان کودتای سیاه هفت ثور 1357 خورشیدی دارای اعتبار بود.

رژیم کودتای 7 ثوری در ظرف 45 روز 13 قرار داد و توافقنامه با سوسیال امپریالیزم شوروی بست. از آن جمله یکی در مورد توافقنامه 1921 بود که اصل "عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر" در آن تغییر نمود. در توافقنامهٔ جدید گفته شد که: هر گاه هر یک از دولتین منافع خود را در کشور دوست به خطر ببینند می تواند از منافع خود دفاع نماید.

این قرار داد زمینهٔ تجاوز و لشکر کشی سوسیال امپریالیزم به افغانستان را مساعد ساخت که در 6 جدی 1358 افغانستان را تسخیر و به مستعمرهٔ خویش تبدیل نمود.

به این ترتیب، تاریخ افغانستان از سال 1838 تا کنون شاهد قرار دادها، عهدنامه ها و موافقتنامه های امنیتی ظالمانه و خائنانه بین امپریالیست های تجاوزگر و دولت های دست نشانده و میهن فروش بوده وهست. از جملهٔ این موافقتنامه های خائنانه یکی هم موافقتنامهٔ امنیتی بین رژیم پوشالی دست نشانده و امپریالیزم امریکا است که توسط سفیر امریکا و جنایتکار سرشناس سابقاً پرچمی (حنیف اتمر) به امضا رسیده است.

این موافقتنامه 28 صفحه می باشد. اگر بخواهیم تمام این موافقتنامه را مورد ارزیابی قرار دهیم

حداقل نیازمند صد صفحه خواهد بود. در این جا مختصراً چند مادهٔ آن را به ارزیابی میگیریم:

در این موافقتنامه، خواست های امپریالیست های امریکایی اینگونه قید گردیده است:

« ماده هفتم. 2 ــــ براساس این قرارداد، نیروهای ایالات متحده، بدینوسیله از سوی افغانستان اجازه می یابند تا در داخل تأسیسات و ساحات توافق شده از تمامی حقوق و صلاحیت های مربوط به استفاده، فعال سازی، دفاع و یا کنترول این تاسیسات، بشمول حق تعمیر و ایجاد ساختمان‌های جدید برخوردار باشند. نیروهای ایالات متحده میتوانند فعالیت های مربوط امور تعمیراتی را به وسیله افراد نظامی یا بخش ملکی‌شان و یا از طریق قراردادی انجام دهند. 3 ــــ بد ین وسیله، نیروهای ایالات متحده از سوی افغانستان اجازه می یابند تا به دلایل امنیتی و تامین مصئونیت شان، دخول به تأسیسات و ساحاتی را که برای استفادهٔ اختصاصی این نیروها فرآهم شده است، کنترول نمایند. 4 ــ به منظور تحقق اهداف و ابعاد این قرارداد و به ویژه تحقق مساعی ایالات متحده به منظور آموزش، مشورت، تجهیز و تقویت پایدار نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان، افغانستان تمامی تأسیسات و ساحات توافق شده را بدون دریافت محصول به دسترس نیروهای ایالات متحده قرار میدهد. مادهٔ هشتم. 3 ــــ نیروهای ایالات متحده و قراردادی های آنها حق مالکیت بر تمامی تجهیزات، مواد، اکمالات، ساختمان‌های منقول و سایر دارائی‌های منقولی را دارند که این نیروها و قراردادی‌های آنها به خاطر حضور در قلمرو افغانستان نصب، وارد و یا آن را تأمین کرده اند. طرفین در مورد تحویل ممکنه و یا خریداری تجهیزات اضافی توسط افغانستان طوری که قوانین و مقررات ایالات متحده اجازه می دهد، با هم مشورت می کنند.
ماده نهم: جابجایی و ذخیره وسایل و تجهیزات. 3 ــ افغانستان به نیروهای ایالات متحده اجازه میدهد تا وسایل، تجهیزات و اکمالات خویش را در داخل تأسیسات و ساحات توافق شده و دیگر محلات مورد توافق طرفین، جابجا کنند. نیروهای ایالات متحده حق مالکیت و کنترول بر استفاده و تعبیه وسایل، اکمالات و تجهیزاتی ذخیره شده در قلمرو افغانستان را داشته و نیز حق دارند این وسایل را از قلمرو افغانستان خارج کنند.

ماده دهم. 2 ــــ با حفظ کامل حق حاکمیت خویش، افغانستان طرزالعمل هایی را برای تنظیم مسایل مربوط به اجازهء دخول، خروج، عبور از فضا، سوخت گیری

هوایی، نشست و برخاست طیاره‌های حکومت ایالات متحده و طیاره های غیرنظامی که توسط این نیروها و یا برای استفاده اختصاصی آنها فعالیت می‌نمایند، طبق اهداف و احکام این قرارداد، طرح و ترتیب میکند. طیاره های حکومت ایالات متحده و طیاره های غیرنظامی که توسط نیروهای ایالات متحده و یا برای استفاده اختصاصی آنها فعالیت میکنند، تابع پرداخت حق العبور یا اجرت و سایر محصولات به خاطر نشست و یا توقف در میدان های هوائی حکومتی افغانستان نمی باشند. طیاره های حکومت ایالات متحده با رعایت کامل مقررات مربوط به مصئونیت و گشت و گذار در افغانستان بشمول رعایت مقررات اطلاع قبلی، فعالیت میکنند. 3 – با حفظ کامل حق حاکمیت خویش و در مطابقت با اهداف و ابعاد این قرارداد، افغانستان به کشتی ها و وسایط حکومت ایالات متحده و سایر کشتی ها و وسایطی که توسط نیرو های ایالات متحده و یا برای استفاده اختصاصی این نیروها فعالیت میکنند، اجازه ورود، خروج و فعالیت در داخل خاک افغانستان را میدهد. تمامی این کشتی ها و وسایط با رعایت کامل مقررات مصئونیت و گشت و گذار در افغانستان فعالیت می کنند. 4 – سوار شدن بر طیاره ها، کشتی ها و وسایط حکومت ایالات متحده بدون موافقت مقامات این نیرو ها ممنوع می باشد. طیاره ها، کشتی ها و وسایط حکومت ایالات متحده در داخل افغانستان از هرگونه تفتیش، انتظام و یا ثبت و راجستر معاف می باشند.

ماده یازدهم طرزالعمل عقد قراردادها 1 – نیروهای ایالات متحده میتوانند مطابق قوانین نافذه آمریکا به هدف دریافت مواد و خدمات به شمول کارهای ساختمانی در قلمرو افغانستان به عقد قرارداد بپردازند. افغانستان می پذیرد که نیروهای ایالات متحده در امور مربوط به چگونگی درخواست، اعطا و مدیریت این قرارداد ها، مکلف به رعایت قوانین و مقررات کشور خود شان می باشند. نیروهای ایالات متحده سعی میکنند تا حد امکان از شرکت های افغان برای ارائه اموال، محصولات و خدمات مورد نیاز، مطابق قوانین و مقررات ایالات متحده استفاده کنند.

ماده دوازدهم تامینات و مخابرات. 1 – نیروهای ایالات متحده میتوانند نیازمندی های شامل، و نه محدود به، آب، برق و سایر ضروریات خویش را در ساحات و تاسیسات توافق شده و دیگر محلات توافق طرفین تولید وفراهم نمایند.

2 – افغانستان می پذیرد که نیروهای ایالات متحده نیاز به استفاده از فریکانس های رادیوئی در افغانستان دارد. جانب افغان فریکانس های متعلق به خود را طبق مقررات افغانستان در دسترس این نیروها قرار میدهد. ایالات متحده اجازه دارد تا از سیستم های مخابراتی امریکائی طبق تعریف مخابرات در "اساسنامه اتحادیه بین المللی مخابرات"، منعقد سال 1992 استفاده نماید. این اجازه همچنان شامل استفاده از وسایل و خدمات مورد نیاز فعالیت درست سیستم های مخابراتی و فریکانس های رادیویی میشود که از جانب مقامات ذیربط افغانستان به این هدف فراهم می گردد. استفاده از این فریکانس های رادیویی برای ایالات متحده رایگان می باشد.

ماده سیزدهم جایگاه حقوقی پرسنل. 1 – افغانستان، با حفظ حق حاکمیت خویش میپذیرد که کنترول انضباطی به شمول اتخاذ تدابیر جزایی و غیر جزایی از جانب مقامات نیروهای ایالات متحده بر اعضای نظامی و بخش ملکی آن اهمیت به سزا دارد. بنابراین افغانستان توافق می کند که ایالات متحده تعمیل صلاحیت قضایی در رسیدگی به تخطی های جنایی و مدنی چنین افراد در قلمرو افغانستان را حق اختصاصی خود می‌داند. افغانستان به ایالات متحده اجازه میدهد تا محاکمات قضایی و سایر اقدامات دسپلینی مربوط به این قضایا را، عندالضرورت در قلمرو افغانستان انجام می دهد.

ماده پانزدهم ورود و خروج: 1 – اعضای نیروهای نظامی و بخش ملکی آن میتوانند به شکل انفرادی یا گروهی به ساحات و تاسیسات توافق شده ای مندرج ضمیمه (الف) از طریق محل های رسمی مخصوص ورود و خروج مندرج ضمیمه (ب) یا سایر محلات مورد توافق طرفین، با کارت های هویتی که از جانب ایالات متحده صادر گردیده، داخل و یا خارج شوند. برای چنین ورود و خروجی، به پاسپورت و ویزا نیاز نیست. این افراد از قوانین و مقررات افغانستان راجع به ثبت و کنترول اتباع خارجی معاف می باشند.

ماده شانزدهم: واردات و صادرات: 1ـــ نیرو های ایالات متحده و قراردادی های آنان می توانند هرنوع تجهیزات، اکمالات، اجناس، تکنالوجی، آموزش و سایر خدمات را به افغانستان وارد، صادر، صدور مجدد، انتقال و یا مورد استفاده قرار دهند. حکم مندرج این فقره شامل حال آنعده از فعالیت های قراردادی ها که ارتباطی با حضور نیروهای ایالات متحده در افغانستان ندارند، نمی شود. استفاده از این تجهیزات، اکمالات، اجناس، تکنالوجی، آموزش و سایر خدمات از سوی نیروهای ایالات متحده و یا برای آنها، مستلزم ارائه اسنادی است که نشان دهند این تجهیزات و خدمات برای اهداف یاد شده بوده و برای اهداف خصوصی تجاری مورد استفاده قرار نمی گیرند.

4 ـــ تورید، صدور، صدور مجدد، انتقال و استفاده از اشیایی که به تاسی از فقره های ۱ و ۲ این ماده به افغانستان آورده می شوند تابع تعزیرات مانند اخذ جواز، بازرسی، پرداخت مالیات و سایر عوارض گمرکی و محصولی نمی گردد که از جانب حکومت افغانستان در قلمرو این کشور وضع شده است.
ماده هفدهم: وضع مالیات. 1 ـــ دریافت اموال و خدمات از سوی نیروهای ایالات متحده و یا به نمایندگی از این نیروها تابع مالیات یا محصولات مشابه و یا مرتبط دیگری که در قلمرو افغانستان قابل تطبیق است، نمی‌گردد. 2 ـــ نیروهای ایالات متحده به شمول اعضای نظامی و بخش ملکی آن، مکلف به پرداخت هیچگونه مالیه و یا محصولات مشابه یا مرتبط دیگری که از جانب دولت افغانستان در قلمرو این کشور قابل تطبیق است، نمی باشند. 3 ـــ قراردادی های ایالات متحده مکلف به پرداخت مالیه یا سایر محصولات مشابه و یا مرتبط دیگر از فعالیت ها و عواید ناشی از کار با نیروهای ایالات متحده یا به نمایندگی از این نیروها که طبق قرارداد اصلی و فرعی یا به حمایت این نیروها در قلمرو افغانستان انجام می شود، نیستند. 5 ـــ کارمندان قراردادی ایالات متحده که در افغانستان به گونه عادی اقامت ندارند و نیز کارمندانی که تابعیت افغانستان را ندارند، تابع پرداخت هیچ گونه مالیه یا محصول مشابه دیگر از فعالیت ها و عواید ناشی از قرارداد اصلی و فرعی با نیروهای ایالات متحده، نمی‌باشند.
ماده هجدهم رانندگی و جوازهای مسلکی. 1 ـ جواز رانندگی و سایر جواز هایی که از سوی ادارات ذیصلاح ایالات متحده به اعضای نیروهای نظامی و بخش ملکی آن، قراردادی های ایالات متحده و کارمندان قراردادی آنها به منظور استفاده از وسایط، کشتی و طیاره در قلمرو افغانستان صادر شده است، بدون اخذ امتحان یا حق الاجرت در افغانستان قابل اعتبار است.
2 ـ افغانستان تمامی جوازهای مسلکی را که ادارات ذیصلاح ایالات متحده به اعضای نیرو های نظامی یا بخش ملکی آن، قراردادی های ایالات متحده یا کارمندان قراردادی آنها به هدف انجام وظایف رسمی یا قراردادی صادر کرده اند، قابل اعتبار میداند.
ماده نوزدهم وسایط نقلیه: افغانستان اسناد و جوازسیری را که از جانب مقامات نیروهای ایالات متحده به وسایط رسمی این نیروها صادر شده است، قابل اعتبار میداند. بر حسب درخواست مسئولین نیرو های ایالات متحده، مقامات ذیصلاح افغان بدون دریافت هیچگونه محصولی، برای وسایط رسمی و غیر تکتیکی این نیروها، نمبر پلیت صادر میکنند. وسایط نقلیه رسمی و غیر تکتیکی نیروهای ایالات متحده مزین با نمبر پلیت های رسمی می باشد که از جانب افغانستان صادر شده و با سایر نمبر پلیت‌های افغانستان تفاوتی ندارد.
ماده بیستم فعالیت های حمایت نیرو: 6 ـــ بسته های پستی که از طریق سیستم خدمات پستی اردوی ایالات متحده انتقال داده می شوند، از بازرسی، جستجو وضبط توسط مقامات افغان، معاف می باشند. در آخر قرار داد چنین قید گردیده:
« بر اساس این قرارداد، آمریکا حداقل پنج پایگاه نظامی دائم در ولایت‌های شیندند، شورابک، قندهار، بگرام و خوست افغانستان ایجاد خواهد کرد و مجاز خواهد بود پایگاه های دائمی و موقت یا عملیاتی دیگری را در هر نقطه از افغانستان که صلاح بداند، ایجاد کند و بدین منظور در استفاده از هرگونه امکانات در افغانستان، آزاد خواهد بود.»
وقتی به متن توافقنامه امنیتی رژیم پوشالی با باداران یانکی آن نظر می اندازیم یاد وخاطره عهد نامه های انگلیس که با زور سر نیزه با جیره خوارانش همچو شاه شجاع، یعقوب خان و عبد الرحمن بسته بود در ذهن انسان تداعی می گردد.

اگر از یک طرف امپریالیزم امریکا از لحاظ استراتیژیک به ایجاد پایگاه های دایمی و حضور دراز مدت در افغانستان نیازمند است، اما از طرف دیگر این وضع ناشی از وجود منابع سرشار طبیعی در افغانستان به عنوان حوزهٔ نفوذ امریکا و صدور سرمایه و مهمتر از همه موقعیت استراتیژیک افغانستان به عنوان معبری به سوی ذخایر عظیم مواد خام طبیعی و بازار آسیای میانه می باشد.
نیروهای ارتجاعی و میهن فروش، تسلیم شده ها، تسلیم طلبان و قلم بدستان جیره خوار مدعی اند که حضور دایمی نیروهای نظامی امریکا به سود مردم افغانستان است. این ها مدعی اند که از این طریق می توان دموکراسی، عدالت اجتماعی، امنیت وصلح را تامین نمود؟! و یا حد اقل از درد و رنج و مصائب مردم افغانستان کاست! در حالیکه مسبب اصلی تمام درد و رنج، ناامنی ومصائب برای مردم افغانستان حضور نظامی اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده شان است. میهن فروشان تداوم حاکمیت وبقای خویش را در حضور نظامی باداران خویش می بینند و به این طریق مردم را از عقوبت کاری می ترسانند که خود مسبب آن هستند.
رژیم پوشالی بدون چتر حمایتی باداران خود، حتی قادر نیستند که برای مدت کوتاهی اتحاد شان را حفظ کنند، چه رسد به حفظ و بقای خویش. بناءً رژیم پوشالی همانند دیگر امرای میهن فروش و خود فروخته بخاطر حفظ موقعیت خویش نیاز مند چنین توافقنامه امنیتی با اشغالگران امریکای و ناتو می باشند.
توافقنامه امنیتی با اشغالگران امریکایی و ناتو ستم امپریالیستی را دوبرابر خواهد نمود و درد و مصیبت جنگ تحمیلی را نیز چندین برابر خواهد کرد. ما باید درس های جنگ مقاومت علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست و استعمارگران انگلیسی را بصورت درست و اصولی آن فرا گرفته و بکار بندیم و برای برپایی و پیشبرد یک مقاومت ملی مردمی و انقلابی آمادگی بگیریم، در غیر اینصورت چه حالت اشغال دوام یابد و چه سلطهٔ امپریالیستی در کشور به حالت نیمه مستعمره درآید مشکلات، درد و مصیبت مردمان کشور در اساس به حال خود باقی می ماند.

سرود آزادی و آزادگی

روز 7 قوس روز از خود گذشتگی، فدا کاری وایثار یاری ها، رستاخیزها، کارمندها، کریم ها، بهمن ها، سیدال ها وهزاران جانباخته گم نام سزمین ما است که خون های خود را در راه آرمان زحمتکشان ریختند، تا قلمرو خود را از تاراج وغارت نجات دهند و از منافع خلق دربند کشیده کشور دفاع نمایند. باید همیشه پایداری درست و اصولی گذشتگان را ستود و راه شان را سرمشق خود قرار داد. باری آزادی بدون پیشبرد راه درست و اصولی انقلابی بدست نمی آید. آنهائیکه در این راه رزمیدند، سر را در کف دست نهاده و جان های خود را فدا ساختند برای ما هم قابل قدر است و هم سرمشق مبارزه. باید به پایداری، ایثار و فدا کاری شان ارج نهاد و راه شان را از دل و جان دنبال نمود.

جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین کشور روز و شب در سرما و گرما با افعی صفتان پیکار نمودند، جانانه مبارزه شان را پیش بردند و هیچگونه هراس و تردیدی برای یک لحظه به خود راه ندادند، تا وطن را از دستبرد و تاراج اشغالگران و وحشی های جنون زده و دشمنان آزادی و افعی های سیاه آزاد سازند. پس باید راهشان را ادامه داد. ادامه راه شان در تداوم مبارزه درست و اصولی راه شان است.

در دنیا لذت ها و نعمت های فراوانی وجود دارد که انسان برای بدست آوردن آن کار و پیکار می نماید، اما آزادی زیباترین و خجسته ترین نعمت ها است. باید برای بدست آوردن آن تا پای جان مبارزه کرد، زیرا بدون آزادی و استقلال به هیچ نعمتی نمی توان دست یافت. شاعر میهن ما صوفی عبدالخالق بیتاب با بیان ساده و صمیمی استقلال و آزادی را چنین به تصویر می کشد:

نعمتی بهتر ز استقلال نیست		حاجتی بسیار قیل و
قال نیست

در فرهنگ غرور آفرین و شکوهمند ما نیز بخش بزرگی به آزادی اختصاص یافته است. بسیاری از شاعران و فرهنگیان غنا مند دری از آزادی و آزادگی سخن گفته اند :

بی بردگی اگر بمالد گوشم   آزادگی را به بندگی نفروشم

باری آزادی همیشه واژه مقدسی بوده در همه سرزمین ها و قلمروها و بسیاری از ملت ها در این راه پیکارهای خونین کرده اند و به پیشواز مرگ رفته اند. واژه آزادی در همه فرهنگ های مردمی درخشندگی خاصی دارد. یاد جانبازان و پیشگامان جامعه ما چون یاری ها و رستاخیز ها و هزاران شهید گمنام وطن که در این راه خون های خود را ریختند و جاده ها، کوه ها، جنگل ها را از خون خود رنگین نمودند گرامی و راه شان پر رهرو باد. این قهرمانان بزرگ که سربازان راه انقلاب بودند، افتخار راستین را سزاوار اند. آنها راه با شکوه ترین حماسه ها را به مردم نشان دادند و آنها را به تکاپو، پیکار و مبارزه فرا می خواندند.

بدست آوردن استقلال و آزادی کار و پیکار دامنه دار می خواهد. زندگانی مبارزاتی را باید نفس آدمی گرم نگهدارد، و گر نه این کوره خاموش می شود و خاموشی گناه است. گناه من، گناه تو و گناه همه انسان های آگا ه جامعه که یا در این راه حرکت نمی کنند و یا اگر حرکتی دارند سمبلیک است. مبارزه قربانی می خواهد، شجاعت، متانت و پشتکار می خواهد. در مسئله مبارزه همبستگی و اتحاد را برای یک لحظه نباید از خاطر دور داشت، برای اتحاد در قدم اول تعیین خط و مرز ها ضروری است و نباید آنرا فراموش نمود.

شرایط جامعه ما نیازمند اتحاد و مبارزه علیه اشغالگران و تمامی میهن فروشان و منحرفین می باشد. زمان آگاهترین داور است، قضاوت زمانه عادلانه است و زمان خطا کار نیست. تاریخ همیشه افراد و گروه های ارتجاعی و ضد مردمی را به دیار نابودی فرستاده است.

استعمار به وسیله ابتذال فرهنگی به جدال فرهنگ های ملی و مترقی بر می خیزد و می خواهد که این سنگر را تصرف نماید. به همین ملحوظ به تهاجم فرهنگی می پردازد و زمانی که یک کشور را از فرهنک ملی و توده ئی محروم نمود به آسانی به امیال شومش می رسد.

امپریالیزم همیشه دم از حقوق بشر می زند، اما در عمل خون انسان های ستمدیده را به گفته کارو« قدح پشت قدح نوش می نماید». اما در فرهنگ ارتجاعی که بر بنیاد من های فردی استوار است، بر ناتوانی فرد اصرار ورزیده می شود و کیش شخصیت پرستی و آئین فرد گرایی اشاعه می یابد، این عمل بگونۀ آگاهانه انجام می پذیرد، تا بتوانند بر آنها ئیکه کار می کنند و زحمت می کشند، سیادت و حکمفرمائی کنند و چنین وانمود کنند که آنها سر رشته دیگری دارند و از ازل آقا و سرور در روی زمین زاده شده اند. با این پندار تب آلوده ارتجاعی و بی بنیاد همیشه می خواهند از توده ها فاصله و فرق داشته باشندو خود آرائی و خود پرستی نمایند.

نیروی های انقلابی و توده های زحمتکش جامعه با صدای رسا می گویند که مالک حقیقی کشور ما هستیم، مبارزات آزادیبخش ما جلو تان را سد می کند و با صدای رسا می خوانیم سرود آزادی و آزادگی را.

مرگ بر اشغالگران و مزدوران بی همه چیز شان!

با دوام باد راه استاد اکرم یاری و رفقای همرزمش!

یاد شهدای گلگون کفن راه آزادی و استقلال وطن گرامی باد!

گرگ ها خوب بدانند که درین ایل غریب

گرپدر رفت ، سلاح پدری هست هنوز

گرچه مردان قبیله همه گی کشته شدند

توی گهواره چوبی طفلکی هست هنوز

تاریخ کشور ما تاریخ قهرمانان و رزمندگان دلیری است که در راه آرمان مردم زحمتکش ایثار و فداکاری های بی نظیر نموده و نام شان را در تاریخ افغانستان حک کرده اند. دهه چهل خورشیدی رزمندگان دلیر و شجاعی را بوجود آورد که توانستند خط فاصل دقیقی بین انقلاب و ضد انقلاب بکشند. در پیشاپیش این قافله سالاران، استاد زنده یاد اکرم یاری قرار داشت. این قهرمان انقلابی مایه افتخار کشور است و ما به رهروی و ادامهٔ پیشروی در راه وی افتخار می کنیم. ما روز جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین افغانستان را تجلیل می نماییم تا یاد فداکاری های استاد زنده یاد اکرم یاری و جانباختگان دیگر این جنبش را زنده نگه داریم و تعهد به راهپیمایی در راهی را که با خون آنها رنگین گردیده است، یکبار دیگر تجدید کنیم.

گرچه جنایت و بربریت باند خود فروخته خلق و پرچم و اربابان سوسیال امپریالیست شان تعداد زیادی از پیشگامان جنبش دموکراتیک نوین افغانستان را به کام مرگ فرود برد، اما تاریخ گواه است که پیشگامان جانباختهٔ ما راه درست و اصولی را برگزیده بودند. راهی که درست و اصولی باشد هیچگاه از بین رفتنی نیست، اما می تواند افت داشته باشد، ولی دوباره با صدای رساتر سربلند می کند. ما امروز شاهد این مدعا هستیم. این صدا، ادامه صدای رزمندگان و انقلابیون دهه چهل خورشیدی است که با صدای بلند فریاد می کشد :

دشمن آتش بجان و باد پیما را بگو   خاک بر سر کن که آب رفته باز آمد بجو

هفتم قوس روزی است که میتوان به عنوان یک حقیقت تاریخی از آن آموخت و میتوان از آن درسهائی برای نسل های آینده به یادگار گذاشت! این رسالت ماست که برای تحقق آرمان والای انسانی تلاش نماییم. این رسالت ماست که برای نسل های آینده آنچه از گذشته گان مان به ارث رسیده است به ارث بگذاریم و نسلی را تربیت نماییم که آزادیخواه و استقلال طلب باشد نه بنده و اسیر! نه مزدور و بی اراده و میهن فروش...

بله ! هموطن !

من و تو از تبار بی کسانیم

درین غوغا چه کس را کس بدانیم؟

کسی نشنیده فریاد کمک را

کمک کن، تا برای هم بمانیم

مرگ استاد زنده یاد اکرم یاری و رفقای همرزم او به ما درس ایثار و فداکاری می آموزد و راه انقلاب و ضد انقلاب را برای ما نشان می دهد و به ما می آموزاند تا یاد و خاطره آنان را که صادقانه و آگاهانه زیستند همیشه زنده و جاودان نگهداریم.

استاد زنده یاد اکرم یاری و رفقای همرزمش قربانی شدند، اما یاد و خاطره شان در اذ هان توده های زحمتکش جاودانه باقی ماند. رسالت ماست که در جای قدمهای پاک شان پای بگذاریم و درفش پاکی و صداقتی را که آنها در دست داشتند برافراشته نگه داریم و با جدیت در راه پر خم و پیچ مبارزات انقلابی شرافتمندانه به پیش رویم. ما باید خاطرات این مردان تاریخی را نسل اندر نسل با خود داشته باشیم و آنرا سرمشق روزگار خود و دیگران قرار دهیم.

یاد شهدای گلگون کفن راه آزادی و استقلال وطن گرامی باد!